

دنیادیده و سیاحت کرده بود اما خیلی آهسته حرف میزد بر خلاف محمد صادق خان دنبلی که مدتی در سلام مخاطب بود و صدای عرض او در جواب فرمایش شاهانه بلندتر از صدای حضرت خاقان بوده است فخرالدوله در جواب دوستی و دشمنی صرف را طوری بوقع میگفت که به گفتن يك مطلب تمام اولاد نادر شاه را تمام کرد -

پس از استیصال خانواده نادری و گرفتاری نادر شاه ثانی و سایر انان و ذکور آنها وقتی خاقان مرحوم با او فرموده بودند میباید با اولاد نادر شاه متونه بقدر کفاف داد که محترما محفوظ بماند خان مروی چون با افتشاریه خصومت داشت عرض کرد بملاحظه اینکه دنیادار مکافاتست و جزای کردار بد بقیامت نیمانند فتح علیخان بزرگ چند شمارا نادر شاه کشت اکنون که فتحعلیخان زنده شد و نادر شاه بدستش گرفتار است موقع انتقام میباید فوراً حالت خاقان مرحوم منقلب شد و افتشاریه کور شدند و در گور شدند اسم نادر میرزای پسر شاهرخ شاه اسم جدش بود و همچنین اسم خاقان مغفور اقتباس و مطابق اسم جد بزرگوار خودشان فتحعلیخان مرحوم بوده وقتی حسین علی میرزای فرمانفرما با کمال اقتداری که داشت خواسته بود باستزای ریش فخرالدوله که بعضی از موی آن سیاه و بعضی سرخ و بعضی سفید بود نطقی کرده باشد جوابی بسیار ناگوار شنیده بود که فخرالدوله گفته بود ای گوساله مادر حسن بقم چه میکنی مقصود از حسن در این لطیفه حسنی میرزای شجاع السلطنه برادر بطنی فرمان فرما بود باجان محمد خان قاجار دولو که ایل خانی بود خان مرحوم بقدری خصوصیت میفرمودند که اکثر شبها از در کوچک مشهور بدریچه خانه خان مزبور که به آنجا نزدیک بود می رفتند و با خان صحبت می کردند گویند سلطان خانم توه جان محمد خان را که والده امان الله میرزا است شبی از خانه جان محمدخان در زیر جبه یا خرجه خودشان پنهان نموده برای سلطنت آورده برای خودشان عروسی کردند و بجان محمد خان پیغام دادند که رسم ایلیت آن است که از یکدیگر دختر می دزدند من هم دختر شمارا بهمان عنوان آورده ام شما هم يك از دختران مرا برای پسران خود می خواهید بیاید بدزدید مختارید مخصوصا طبع خاقان مرحوم با احترام و حفظ حالت نجبا خیلی مایل بود با آن که ذکور طبقه نادر شاهی را به مصلحت ملك داری بطور مرقوم بعضی مقتول و غالباً از حلیه بصر عاطل شدند انانی آنها در کمال احترام بودند یکی از دختران شاهرخ شاه را خود حضرت خاقان گرفتند چند دخترش هم به حسین قلی خان برادر خاقان و فضل علیخان و سایر شاهزادگان دادند یکی هم بمحمد قلی میرزای ملك آراء داده شده مادر سلطان بدیع میرزای صاحب اختیار حکمران استرآباد بود آن که از حرمهای حضرت خاقان شد يك دختر آورد و نمائد زن حسین قلیخان مرحوم مادر زین العابدین خان است و بعد از حسین قلیخان بمرحوم محمد علی میرزا داده شد و دو دختر از شاهزاده مرحوم آورد زن فضل علی خان مادر محمد ولی خان ریش مشهور به عمو بود سایر

اولاد شاهرخ که طبقه دویم و سیم بودند انان آنها بزنی شاهزادگان مرحمت شد والده سیف الملوك میرزا و سیف الدوله میرزا حاجیه آغا زوجه ظل السلطان دختر قهار قلی میرزا است از زنان بسیار محترمه خانواده سلطنت بود زن شیخ الملوك مادر نظر علی میرزا وزن آماموردی میرزا مادر امام قلی میرزا وزن محمدرضا میرزا مادر رضا قلی میرزا و غیرهها هر يك در خانه شاهزادگان بودند در خدمت خاقان مرحوم بسیار احترام داشتند و چون نسبت خود را از جهت بیستویه میرسانیدند همگی خیلی اظهار تقدس و تکبر میکردند تکبرشانهم بهدر نمی رفت و با آنکه در ظاهر بخانه دشمن بودند اما احترامشان با علی درجه در هر موقع ملاحظه میشده است ملاحظاتی که خاقان مرحوم در باب احترام و حفظ شئونات نجبا میفرمودند در طی حکایت ذیل مشهور میشود .

از عبدالملی میرزا پسر سلیمان میرزای شاهرخ که علمدار ملایر تیول او بود و اکنون تیول من است شنیدم که میگفت چون عمه ام زوجه شیخ الملوك بود پدر مرا با این مناسبت بعد از کور شدن بلایر فرستادند و این قریه را هم با اسم تیول بما مرحمت کردند وضع پریشان ما و تنفقد نمودن شیخ علی میرزا را موجب شد که زمان تشریف آوردن خاقان مرحوم بقم پدر من مال و تدارک مختصری فراهم نموده بقم رفتم که مدد معاش از شاهنشاه تحصیل کنیم پس از ورود قم پدرم عریضه نوشت و به من که در آن وقت نه سال بیش نداشتم دستور العمل داد که بروم در حرمخانه غلام بچه و خانه شاگرد زیاد در آنجا هستند بلکه خود را در میان آنها باندرون رسانیده عریضه را تقدیم دارم صورت و شمایل حضرت خاقانی را هم از محاسن بلند و رسا و چشم و ابروی گشاده و قامت و اندام موزون و مطبوع بمن خاطر نشان نمود بر حسب گفته پدر رفتار نموده قدم به اندرون گذاشته با غلام بچه و خانه شاگردان داخل شدم دیدم آن کسیکه پدرم میگفت باش کلاه و اراخالق در میان رختخواب نشسته است فوراً وارد اطاق شده عریضه را داده پس از خواندن فرمودند از اطاق بیرون برو و در آنجا بان بسیار ترسیدم که یقیناً مرا هم مثل پدرم نایبنا خواهند ساخت بدکاری کردم که باین جسارت وارد شدم بعد از لمحّه یکی از خادمان حرم را خواستند بعد فرمودند این صاحب عریضه را بگو بیاید وقتی که رفتم دیدم کلاه بر سر گذاشته و یک عبای توری بدوش انداخته اند فرمودند بدرت کجاست عرض کردم در قم است از وضع ماها و رفتار شیخ الملوك باما استفسار کردند و جواب عرض کردم پس از آن فرمودند تمام اهل حرم که اینجا هستند هر يك یکدست لباس خوب بیاورند همگی بر قاپت و هم چشمی یکدگر رخت های خوب آوردند چهار بچه بسیار بزرگ بسته شد تمام لباس زنانه بود بقیاض السلطنه فرمودند صد تومان پول نقد بیاورد و بشیخ علی میرزا بنویس سالی صد تومان بقمری سلیمان میرزا بیفزاید .

امان الله خان افشار را خواستند و با آغا سعید فرمودند این بچه را با این بچهها و تنخواه نقد بده بدست او و دو اسب سواری بنا بر ایلیت افشاری باید امان الله خان سلیمان میرزا بدهد و او را بلایر بفرستد عرض کردم پدرم استدعای

شرفیابی حضور مبارک را دارد یکصد تومان دیگر هم التفات شد و فرمودند دیدن پدر کور پیر تو لزومی ندارد و آنچه میخواست داده شد میگفت وقتیکه از علمدار روانه قم شدیم سه تومان پول داشتیم زمانیکه برگشتیم مبلغی از نقد و جنس آورده بودیم لباسهای زنانه را چون خیلی فاخر بودند زنهای شیخ الملوك خریدند از همان وجوهات ملکی در علمدار خریدیم نگارنده این اوراق گوید هنوز اولاد سلیمان میرزا گذرانی که دارند از همان ملك علمدار است و مقرری بسیار جزئی که باقی مانده رعایتی که من بقدر قوه در حق آنها کردهام بعد از من انشاء الله اولادم در زیر سایه مبارک شاهنشاه جججاه روحنا فداه در باره آنها خواهند فرمود

اکثر از قاجاریه در بودن مواقع با خاقان مرحوم بزبان ساده ایلیت سؤال و جواب مینمودند .

گویند وقتی حضرت خاقان بحسینقلی خان کوسه عنی الدنیلو فرمودند بر پیر شده و شنیدهام در عروسی مادر من از اشخاصی بودی که خوانچه شیرینی بر سر داشته از خانه پدرم بخانه والدهام می بردید حسین قلی خان عرض کرد در عروسی مادر تان بودم اما شیرینی و خوانچه و خانه در میان نبود کشمش بود و بادام در میان برپاش یعنی طبق چوبی از این آلاچیق بآن آلاچیق بردیم خاقان مغفور بسیار خندیدند و در حق او اکسرام فرموده فرمایش کردند تورا است میگویی خداوند عالم ماها را از آن اطاقهای جوین باین عمارات رنگین دلنشین رسانید و (ذالك فضل الله یوتیه من یشاء) وضع حرمخانه خاقان مرحوم بطوری بود که با آن کثرت خادمان و جمعیت امکان نداشت در میان زوجات و اولادش برودتی شود یا صحبتی بمیان آید که اسباب کدورت شهریار نامدار باشد اوقات تشریف داشتن در اندرون را غالباً بصحبت قمار و اظهار مهربانی باهل حرمخانه میگذراتیدند اهالی حرمخانه از ظاهر بقسمی با هم مودت داشتند که مکرر واسطه انجام کارهای راجع بیکدیگر میشدند وقتیکه شاهزادگان بحرمانه میآمدند در آن موقعیکه شایسته حضور و حق شرفیابی بود تماماً باباش و خوشنودی میآمدند و میرفتند فرضاً بعضی که نسبت ببعض دیگر وضع ظاهرشان فاضل بود خم یا برو نداشتند و چشم و گوش همه بلکه حواس و هوششان بر آن بود که بوجود مسعود شاهانه بد نگذرد حضرت خاقان هم بهرینک علیقدر مراتبهم نوعی مرحمت و رفتار میفرمودند که دل تنگی حاصل نکنند مثلاً زنانی که اولاد نداشتند از اولاد دیگر برآب اسم فرزندی بآنها میداد و مادرهای حقیقی آنها جرئت نمیکردند روی اولاد خودشان را بیوسند که میباید آن مادر صوری که متصدی زحمت آلام اوست دلتنک شود که صاحب اولاد دیگر است و نگاهداری با من است مخصوصاً زنهای نجیبه که بی اولاد بودند و اولاد دیگر بانها برسم فرزندی داده میشد بهمین اسم برای اسباب تجمل از بیرون و اندرون فراهم میفرمود با دختران و پسران خودشان فردا فرد به زبان مهربانی فرمایشاتی میفرمودند که غالباً شاگرد بودند حتی بااطفال کوچک همیتقدر

که فرصتی بدست میآمد بضمون شعر مولوی رفتار مینمودند :
چونکه با کودک سروکارت فتاد پس زبان کودک باید گشاد
بخاطر دارم که باکامران میرزا برادرم در میان اطاق بزرگ سلطنتی حرم خانه بودیم حضرت خاقان فرمودند بیائید تا هر سه قاپ بازی کنیم در بین قاپ بازی برده اطاق بالا رفت و مرحوم ولیعهد وارد شده تنظیم کرد خاقان مرحوم بدون اینکه تغییر در حالتشان عارض شود فرمودند عباس میرزا تو بایکی از این برادرانت شریک شو من با دیگری شرکت نموده بازی کنیم ولیعهد مبرور اطاعت امر فرموده بنای بازی شد آنوقت بمرحوم ولیعهد فرمودند هیچ میدانی چقدر لغت دارد که من با پسرهای هشت نه ساله مشغول بازی باشم و مثل تو پستی که خداوند عالم بکمتر پدری داده است از در در آید .

روی میهون تو دیدن در دولت بگشاید

ولیعهد مرحوم فوراً بضاک افتاد سجده شکر گذارده بعد دست بجیب خود کرده بیست اشرفی بمن و ده اشرفی بکامران میرزا التفات کرده عرض نمودند که عرایض لازمه دارم چهارم مرخصی بدهید بروند باین آنها در نهایت خرمی و سرور مشغول گفتگو شدند و مابا کمال شادمانی مرخصی حاصل کردیم .

(والده عبدالله میرزای دارا)

از سادات بود و خود شاهزاده سید ادبای عصر خود و در صحبت مناسب گفتن و مناسب خواندن نظماً و نوا یگانه بود با حضرت خاقان مرحوم بدون ملاحظه پدر و فرزندی بیانات خوب میکرد هر وقت دلتنگی برای پدر بزرگوارش حاصل میشد میفرمود دارا بیاید و رفع خیالات مرا بنماید کتاب قانون خود را بدون آنکه کسی حاضر باشد محرمانه برای خاقان مرحوم میخوانده و باید پدر والا گهر صحتهای قانونی بمیان میآوردند در علم نجوم بقدری مهارت داشت که در حین وفات با کمال صحت از خانه خودش بخانه ضیاع السلطنه همشیره خود رفته گفت درین هفته حالت خود مرا بقانون احکام نجوم در زوال مبینم در هن جا خواهم بود اگر هفته بخوشی بگذرد بمنزل میروم و اگر نگذرد شمارا با فوس تمام بمنزلی که باید بفرستید خواهید فرستاد و در همان هفته وفات کرد اشعار بسیار خوب دارد این رباعی را بطور رمز بخاقان مرحوم که غالباً در اشعار خود و غیره آن حضرت را پیر فلک میخوانده نوشته است .

ای پیر فلک تو پیر کردی همه را از دولت و عمر سیر کردی همه را
دادی دل چنگال بپوران ضعیف بر شیردلان دلیر کردی همه را
این شعر نیز از آن مرحوم است که حسب الوصیه بر سنگ قبرش نقش شده
بعد از هلاک ما گذری گر بضاک ما آهسته نه قدم بدل دردناک ما
علم نجوم را در پیش برادر خود شاهزاده محمد ولی میرزا تحصیل کرده
که احکامات مطابق واقع آن مرحوم را در بسیاری از مواقع تمام اهل خراسان
و یزد و غیره مطلع هستند کلمات ظریف دارا در نزد قدمای قم خیلی اعتبار و

خانم های بردی قراجه داغی) در اینمیان شبیه طوطی اتفاق افتاد او را طوطی نما می‌گفتند نگارنده گوید طوطی شاه را ندیده‌ام اما طوطی نما خوش نما نبود حق همانست که پیشینیان گفته‌اند (هرچه در دل فرود آید دردیده نکو نماید) وقتی شاه رضوان جایگاه از هرات بهشیره خودشان مرحومه بیگم خانم جانباچی دستخط فرموده بودند که تمام جده و عمه‌ها را از جانب من احوال پرسی نمایند حتی آب و آیت را مقصود آن حضرت از آن همین شاه پرور خانم طوطی نما بود که صورت و قد و بالایش بسیار بلند بود و مراد از آیت سکنه خانم سابق الذکر مادر هرمز میرزا و بهرام میرزا که چشم و دهانی گشاد و صدائی خشن داشت الاسماء تنزل من السماء

ختائی خانم - مروارید خانم - غنچه دهان خانم

ختائی خانم و مروارید خانم و غنچه دهن خانم و چند نفر دیگر از خادمان حرم متصدی قهوه و غلیان و گلاب نبات و قهوه دارچینی و سایر امور متعلق به قهوه خانه خاقان بودند غلیان‌ها طلا و مرصع و قهوه خوریها و بیالهای مرصع و طلا و سینیهای طلا و نقره و سایر ملزومات و اسباب چای خوری که در آن قهوه دارچینی و گلاب نبات صرف میشد و شرح آنها مطول میشود تمام تحویل این چند نفر خادمان حرم بود که بعضی صاحب اولاد هم بودند از جمله (آلاگوز خانم) مادر صاحبقران میرزا که سوای آن آلاگوز سابق الذکر است ریاستی بر این چند نفر داشت اما خودش در اداره و والده شماع السلطنه بود و باین مناسبت بعد از فوت او صاحبقران میرزا را که در آن وقت در مهد رضاع بود فخرالدوله همشیره شماع السلطنه به فرزندی نگاهداشته و هم بدین سبب تقرب وافی در خدمت پدر بزرگوار بهم رسانیده بنصب امارت توپخانه مفتخر گردید این خادمان قهوه خانه همه صاحب جواهر و خانه و اثاث تجمل بودند علاوه بر مقرری و مواجب و ملبوس که بآن ها میرسید تقریباً از انعامات شاهانه و شتلهای قمار و تعارفات شاهزادگان خصوص آنها یک حکومت داشتند و بدار الخلافه می‌آمدند در سالی ۱۵ هزار تومان بل تجاوز بآن ها میرسید بسیار وقت شده بود که يك غلیان بموقع برای فرمانفرما و ملك آرا و آن طبقه از شاهزادگان برده یکصد اشرفی بل زیاد تر گرفته‌اند.

بسا اوقات بود که غلیان و قهوه نمیدادند و می‌گفتند شما حق ندارید که غلیان و قهوه از قهوه‌خانه پادشاه بخواهید بهمین لطایف الجلیل شان و پول و جواهر می‌گرفتند بودن منافع دیگر هم بود و عاید این چند نفر میشد.

از جمله قفرة (سلطان حقی) بود که به ازای هر يك تومان که بجهت شاهزادگان و اهل حرم باین اسم می‌پردتد گاهی میشد که برای خوش آمد خاقان مرحوم و تملق بتاج الدوله شاهزادگان و شاهزاده خانم‌ها و خانم‌ها ده تومان بآنها تعارف میدادند.

(در بیان سلطان حقی)

سلطان حقی وجهی بود که خاقان مرحوم هر وقت بایکسی از حرم‌ها مضاجعت می‌فرمودند برای زوجات و بنین و نبات سلطنت می‌فرستادند. دیگر کیک یا امثال آن بود که اگر از پیراهن خاقان مرحوم هرگاه

اعتبار بود خاقان مرحوم زنی داشتند سکنه خانم نام که بدواً ناظر حسین قلیخان برادر شهریار بود پس از آنکه حسین قلیخان بنای مخالفت گذاشت و روزگارش بگردید بعضی از نوکرهای او مقصر شدند از جمله شوهر سکنه خانم بود که به طناب افتاد سکنه خانم را مرحوم خاقان گرفتند برخی از نکته سنجان گفتند کشتن شوهر برای بردن زن بود هرمز میرزا و بهرام میرزا از بطن او میباشند در زمان سلطنت شاهنشاه خلد جایگاه هرمز میرزا خود را بدستگاه حاجی میرزا آقاسی انداخت و داخل آن اداره شد دارای مرحوم وقتی در بین صحبت گفته بود (هر زمان و حرام زمان) هرمز میرزا خدمت حاجی تشکی کرد و حاجی به حضور مبارك عارض شد که دارا بعضی مضامین در حق محترمین میگوید که از جمله این فقره است و شایسته مواخذة شدید میباشند شاهنشاه مرحوم که از گفته حاجی ابداء تخلف نیفرمود دارای مرحوم را بمقام مواخذة آورد که هر زمان یعنی چه فوراً عرض کرد که هر زمان هرمز میرزا برادر عزیز مکرم من است اما هر زمان حاجی بهرام میرزا برادر کوچک او میباشند تغییر شاهنشاه مرحوم بخنده و صحبت و مرحمت بدارا میدل شد مبحث لذت و مصیبت کتاب قانون خیلی مفصل است بعضی از فقرات مبحث لذت سبق نگارش یافت این چند فقره هم از مبحث مصیبت است (شب بیاید و اشتها نیاید مصیبت) (خانم بیاید و خادمه اش نیاید مصیبت) (خمار بیاید و شراب نیاید مصیبت) (قمار باشد و پول نباشد مصیبت) و الذکر مثل حظ الاشیین را در قانون عنوان مطلبی کرده که معنی آن راهل قانون میداند میگفت عوض سی باره بیست باره در مجلس ختم بگذارید که مقصود اوراق آس باشد خلفای چند در قانون مشخص کرده بود خلیفه اول ابوالفتح میرزا پسر شاهزاده محمد تقی میرزای حسام السلطنه بود خلیفه دوم مرحوم فیروز میرزای فرمان فرما بود نشاطی خان که شاعر بد زبان بد صورت و بر طمعی بود و همه کس را هجو می‌نمود و شاهنشاه مبرور از او بسیار بدشان می‌آمد اتفاقاً خیر وفات مرحوم دارا و نشاطی خان در یکروز بشاه مرحوم رسید فرمودند اگر از مرگ نشاطی خان نشاطی دست نمیداد از غصه فوت دارا بیم هلاک داشتم

طوطی شاه

(طوطی شاه) که از طایفه زندیه متوقف اصفهان بود پس از آنکه داخل حرمخانه خاقان گردید خیلی محترمه واقع شد و طرف میل خاطر بود این غزل را در حق او فرموده‌اند که مطلعش اینست

این بری کیست که در منظر خاقان آمد
همچو بلتیس بشکوی سلیمان آمد
تمام غزل در دیوان حضرت خاقان مضبوط است قلیل زمانی طوطی شاه در حرم بحالت احترام ماند و از این عالم رحلت نمود و در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون شد باغ طوطی معروف است قاری و مقبره اش مدت‌ها دایر بود پس از وفات او چندی خاقان مرحوم افسرده خاطر بودند از همه ولایات دختر خواستند شاید یکی از آن‌ها بطلمت طوطی شاه شباهتی داشته باشد (شاه پرور

پس از شکست یافتن و دستگیر شدن محمد زمان خان و امیر خان و یاران آنها لطفعلی خان کنول هر دو را با جمعی از اهل طغیان در چمن (نمکه) دامغان بخدمت حضرت خاقان آورد حسب الحکم پس از تعذیب بچوب و تازیانه آنها را لباس زنانه پوشانیده بسرخاب و سفیداب غازه نموده دور اردوی شاهانه گردانیدند و بعد هر دو برادر را از دیدگان محروم ساختند محمد حسینخان شامبیاتی هم که در این واقعه با آنها همدست و همدستان بود حکم فرمودند بند از بندش جدا شود ولی مشارالیه چندان قوی دل بود که تا پایان کار آه نکشید و هیچ نگفت مگر اینکه وقت قطع مفاصلش جلاد آب دهن برویش انداخت ازین حرکت متغیر شده خشونت نمود که تو مامور بقطع اعضای من هستی نه مامور بقطع احترام من همانا فضلعلی بیگ شامبیاتی را که جد محمد حسین آقای مزبور باشد مرحوم فتحعلیخان جد سلاطین قاجاریه بکفر خیانتی بقتل رسانیده بود و بسرفضلعلی بیگ را مرحوم محمد حسن شاه قاجار بمجازات قصیری کشته و محمد تقی آقای بسر او را مرحوم شاه شهید حکم بقتل فرموده و بخاتون خلدیمکان که در آن اوان ولایت عهد داشت فرموده بودند پسر محمد تقی آقای شامبیاتی که محمد حسین آقا نام دارد و جوانست مانند جد و پدر خود عصیان خواهد ورزید او را قسمت تو گذاشتیم که باید بقتل برسانی حضرت خاقان حسب الوصیه پس از ظهور او و همدستی با مجید زمان خان و امیرخان امر بقتلش بطور مرقوم فرمودند دیگر از وصایای حضرت شاه شهید عروسی مرحومه رضوان مکانی مهد علیای نانی بود که در سال ششم از سلطنت حضرت خاقان واقع شد و از عیش های بسیار بزرگ بود که مردم ایران را آزادی هفت شبانه روز کوس زد شد و معنی حریت را فهمیدند تمام بزرگان قاجار و رجال دولت با اقتدار رخصت یافتند که بهر قسم دلخواهشان باشد مشغول شادی شوند همه طبقات اوقات خود را بشاد مانی گذرانیدند خاقان مرحوم درین جشن بزرگ بهیروز اشقیع صدراعظم فرمودند یایله بیاله شراب بخور و با این اشخاص سرخوش باش یا جریمه بزرگی از تو خواهم گرفت صدراعظم دادن جریمه را برگرفتن ساعر ترجیح داد و حسب الامر پنج هزار تومان ترجیح را فوراً تسلیم نمود خود را از خوردن آنچه نخورده بود معاف داشت و چون میخواست تقدس خود را بر علمای آن عصر معلوم نماید تفصیل این فرمایش شاه تشریح خود و ادای جریمه را به میرزا ابوالقاسم قمی نوشتند مرحوم میرزا در جواب نوشته بود بسیار غلط کردی که یک بیاله شراب حلال که بحکم سلطان بود نخوردی میخواستی آن بیاله را صرف کنی و پنج هزار تومان را برای فقرا وضعفا مبدول داری زمانیکه خاقان مرحوم مهد علیای دوم را بولیهد مبروردست بدست میدادند فرموده بودند این وصلت بوصیت و فرموده شاهنشاه شهید است که دختر میرزا محمد خان بیگلربیگی را بیاس میرزای ولیعهد خودم بدهم پسری که از این عروس متولد میشود بنام شاه شهید نامیده شود تنه این وصیت در موقوع خود نکارش خواهد یافت.

حضرت خاقان رضوان مکان در سال بیست و سیم از سلطنت خود شاهنشاه خلد

گرفته میشد میفرمودند فلان کنیز قهوه خانه ببرد بفلان شاهزاده بدهد و فلان مبلغ را بگیرد و آن را شاهزادگان میکشند که چرا بر بدن مبارک اذیت وارد آورده است.

دیگر آنکه هر وقت موی زلف مبارک را میزدند گاهی می فرمودند برای فلان زن از خادمان حرم یا شاهزاده خانم ها یا عروس های محترمه سلطنت ببرند خادمان قهوه خانه که آنها میبردند مبلغی از این باب تعارف می گرفتند اما این امتیاز بسیار کم داده میشد زیرا که بهر یک از خواتین حضرت خاقان موی زلف خود را التفات میفرمود مبلغی هم میداد که برود جواهر نفیسه و قیمتی بخرد و آن موی را در جواهر نشانده بر سر خود نصب کند. فقره موی سر خیلی مایه افتخار بود و هر که از آن موی میآرد بر سر خود زده بود بر همکنان تفاخر بخرچ میداد و برای خود امتیاز کلی داشت.

(خدیجه خانم)

خدیجه خانم همشیره محمد زمان خان عزالدینلو که بمرحومه مهد علیا والدۀ حضرت خاقان خویشی و نسبت قریبی داشت از زن های بسیار محترمه بود فرخ سیر میرزای نصرالدوله را بفرزند او مرحمت کرده بودند کنیزی داشت مشرف نام وقتی از خانم خود رنجیده شد در موقعی که خدیجه خانم ناخوش بود و اطبا منضجی تجویز کرده بودند نیرالدوله هم طفل و مریض بود مشرف کاسه دوغ را مسموم نمود و قاشقی از آن بفرخ سیر میرزا دادند خدیجه خانم و دایه طفل هم هر یک یک پیاله خوردند خانم و دایه باندک فاصله وفات یافتند و نیرالدوله بیسلامت ماند بحکم شهریاری مشرف خادمه را به دهان خیساره گذارده و مکافات دادند.

شرح حال محمد زمان خان مشارالیه و خاتمه کار او در تواریخ سلاطین قاجار مسطور است و مجملی از آن در این چند سطر نگاشته میشود:

ایل جلیل قاجار که در رشادت همیشه بر سایر طوایف برتری داشتند از تمام شعب های آن جلالت و جرئت قوانلو بر دیگران در مواقع حرب مزیت و امتیاز داشت دوللوه همیشه بحسن تدبیر و مال اندیشی معروف بودند عزالدینلو در جدال بسیار عجول و متهور بودند چنانچه قاجاریه همیشه آنها را (شربرانلو) که بزبان ایلیت خودشان مفتوش کاریست و در عرب (لفلوف) میگویند میگفتند مهدعلیای بزرگ دختر محمد آقای عزالدینلو میباشد از طایفه شامباتی هم خوانین معروف بوده که در جنگهای خراسان و آذربایجان و غیره جان خود را بر کف گرفته در راه دولت خدمات نمایان کرده اند چنانکه خدمات اسمعیل خان و پیرقلیخان سردار در رزمهای شجاع السلطنه در خراسان و جنگ های ولیعهد خلدیمکان در آذربایجان ثبت تواریخ مبسوطه شده در وقتیکه محمد زمان خان امیرخان عزالدینلو در استرآباد و شاهرود و بسطام رأیت تسردا فرشتند و جلیل آقا که از معارف قاجار سیانلو بود در آن هنگامه بدست محمد زمانخان مقتول گردید

شفیع صدر اعظم که بهایون میرزا عروسی شد میرزا شفیع صدر اعظم قریب هشتاد سال عمر یافت اوقات زندگانی خود را تمام در خدمتگذاری شاه شهید و خاقان مغفور بسر برده بود از زمان وزارت تا وقتی که در قزوین خانه شیخ الاسلام آن جا وفات یافت در خدمت خاقان مرحوم مقبول القبول و مسوم الکلمه و بدرجه طرف التفات شاهانه بود که در ایام ناخوشی او وقتیکه حضرت خاقان بسفر سلطانیه تشریف میبردند از صدر اعظم عیادت فرمودند سرش را بزبانوی مرحمت و تلافی گذارده دروداع او گریه کردند و میرزا احمد حکیمباشی را برای معالجه و حاجی آقا بزرگ منجم باشی گیلان را برای مصاحبت و محمود خان دنبلی را برای پرستاری او در قزوین گذاشتند ولی چند روزی نگذشت که از دارقانی در گذشت حالش این بود که هیچ نیکیگذار خاطر حضرت خاقان آسوده باشد و دلش میخواست که همیشه از یک سستی صدای انقلابی بلند باشد که سلطنت محتاج بتدبیر وزارت شود یک خلق نکوهیده هم که از او مشاهده شده اهتمامی است که در تمامی خانواده حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله صدر اعظم و سلسله او باغلی درجه بکار برد اما حاجی ابراهیم خان در وقار و مکانت اول شخص روزگار خود بود میرزا شفیع صدرو دیگران نمیتوانستند در خدمت اودم بزنند میرزا بزرگ قائم مقام محرر اعتماد الدوله بوده ازین معلوم میشود که بچه درجه و مرتبه بزرگی داشته وقتی یکی از مقربان حضرت خاقان عرض کرده بود که محرمانه مطلبی میخواهم بمرض برسانم شاهنشاه فرموده بودند بگو عرض کرده بود و وزیر بهتر از حاجی ابراهیم خان نمیشد کسی بهیر از او خدمت نمیکرد چرا مستوجب عزل شد فرمودند حاجی ابراهیم خان صدر اعظم خوب و وزیر بود اما برای سلطنت آقا محمد شاه مثل او صدر اعظمی برای سلطنت

این سراتنک بود و مرد بزرگ من فرع زیاده بر اصل بود

منتهای تعجیب است که چنین پادشاه بزرگی در حق او همچو فرمایش بفرماید در میان شاه شهید و حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی بیشتر اوقات صحبتهای خوب در میان بود از جمله روزی خان مزبور بحضور شهریار نامدار شرفیاب شده بود فرمودند امروز ناهار چه خورده عرض کرد کبک پلو فرمودند قرآن جریبه بده زیرا که تو میرزاهستی خوراک میرزا باید شیر برنج و قرنی و آش رقیق و امثال آن باشد پلو کبک لقمه صاحبان سیف است نه طعمه اهل قلم وقتی شاه شهید به حاجی ابراهیم خان فرموده بودند ای حاجی چنان ندانی که مدخل های ترا بن نمیکویند و من نمیدانم امسال پنجهزار قران که پانصد تومان باشد از مال من خورده اعتماد الدوله بهمان شیرین زبانیها شیرازی عرض کرده بود گنجشک را گفتند منار بفلاتت گفت چیزی بگوئید که بگنجد من مردی نیستم که بتوانم پنج هزار قران منقبت برده باشم و هکذا حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی در مدت وزارت با همان جود و کرم خدا داده وجود خود را محترم نگاه داشت نمیکند اشک کسی از دوست یا دشمن منکر او باشد چه پیش کشا از

آرامگاه محمد شاه غازی را از آذربایجان بدارالخلافة احضار فرموده مرحومه مهد علیای سیم را که بحسب نسبت ازدو مهد علیای پیشین انجب بود برای ایشان عروسی فرمودند نسبت آن مرحومه طاب تراها باین تفصیل است والد ماجدش مرحوم امیر قاسم خان قوآنلو پسر مرحوم سلیمان خان اعضاد الدوله خالوی حضرت شاه شهید است که خلفا بعد سلف در ایل جلیل قاجاریه نام بردار بودند و مادر امیر قاسم خان نیز از محترمین زندیه بود و نسبت بسلسله کریختان و کیل میرسانید با والده ظهیر الدوله محمد ناصر خان دوللو نسبت نزدیک داشته اند والده مهد علیا دختر خاقان مغفور از بطن دختر قادر خان عرب بسطامی است که از خانواده های بزرگ ایران محسوبند فرما فرما و شجاع السلطنه خالوی اعیانی مهد علیای مرحومه هستند این عیش بزرگ هم از وصایای بزرگ خاقان شهید است که بخاقان جنت مکان فرمودند دختر میرزا محمد بیگلر بیگی دوللورا برای عباس میرزا که ولیعهد دولت و از طرف دربار دوللو میباشند بگیر تا پسرش که نام مرا را و گذارده بمعهد میرزا نامیده میشود مانند پدر از دو قبیله بزرگ قاجار نسبت و نژاد داشته باشد خالوی من سلیمان خان در راه دولت زحمات عمده کشیده است دختری از خودت بیسر او بده و دختری که از پسر او خواهد شد اکنون نامزد محمد میرزا کردم و پسری که از محمد میرزا خد او ند خواهد داد از هر دو طرف نبیره تو خواهد بود آنوقت همه قوآنلو همه قوآنلو این لفظ را شاه شهید تکرار نموده و از کمال ذوق و شادمانی بر پای ایستادند حضرت خاقان بملاحظه همین وصیت در آن عروسی و جشن فرموده بودند که امروز روح شاه شهید را حاضر میبینم بقاسم خان امیر فرمودند در حضور من تو و ملک آرا و حیدر قلی میرزا و ابراهیم خان ظهیر الدوله به قانون ایلیت باید چوبی بکشید آن هادر نهایت مسرت اطاعت فرمایش را کردند ظل السلطان هم برای این کار دامنی بر کمر زد پدر تاجور باو فرمودند اینکه از میان تمامی شاهزادگان حیدر قلی میرزا و ملک آرا را انتخاب کردم از آنست که مادر آنها قوآنلو است قاسم خان و سلیمان خان هم قوآنلو هستند چون والده تو دوللو میباشد حق داخل شدن در آن جمع را نداری زیرا که شاه شهید مکرر فرمودند همه قوآنلو همه قوآنلو چند عروسی دیگر هم ضمیمه این جشن مسعود گردید از جمله ملکزاده دختر ملک آرا که والده او سرای ملک دختر مرتضی قلیخان برادر شاه شهید است و سلیمان خان خان خانان داده شد و مرحوم اعضاد الدوله از او بوجود آمد خاقان بقاسم خان امیر امر فرمودند که ترازو بیاور ملکزاده را در کفه ترازو گذارده برابر او اشرفی سنجیده بیشکش بده تا این پسر زاده ام را بآن دختر زاده ام که پسر تو میباشد بدهم .

بیگم خانم

امیر قاسم خان اطاعت حکم جهان مطاع نمود دیگر (بیگم خانم) دختر محترمه ولیعهد رضوانهدمشیره صلیبی و بطنی شاهنشاه خلد آرامگاه که ملقبه بجانباجی بود بسیف الملوك میرزا پسر عم اعیانی خود داده شد دیگر دختر میرزا